

درس نوشتار

مبانی فلسفی سلامت عادلانه



مدرس:

دکتر اکبر شهریوری

مشاور ریاست دانشگاه علوم پزشکی ایران
در امور اخلاق حرفه‌ای

جلسه ۱۴



انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

رویکرد قابلیت‌ها

امروز در مورد یکی از نظریه‌های جدید عدالت که در دهه اول هزاره سوم با کوشش مارتا نوسبام و با تکیه بر آموزه‌های آمارتیا سن شکل گرفت، صحبت خواهیم کرد. خانم نوسبام شاگرد رالز است و قطعاً تفکرات مساوات‌طلبانه دارد ولی در عمل با انتقاد بر بعضی از پیشفرض‌های رالز به دنبال نظریه‌ای از عدالت است که نسبت به نظریه رالز فراگیرتر باشد. وی با پذیرش اصل قرار داد اجتماعی¹ توصیف جدیدی از شاخص‌های عدالت در جامعه ارائه کرده است. به نظر او نقد یک سنت ریشه‌دار و مستحکم مانند نظریه‌های سنتی عدالت، بدون پیشنهاد جایگزینی مناسب نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد داشت. بر این اساس وی بر این باور است که نظریه‌ای می‌تواند جایگزین نظریه‌های قبل شود که پاسخگوی مسائل عدالت، نه تنها در حوزه روابط انسانی بلکه در دو حوزه مهم دیگر یعنی محیط زیست و حقوق حیوانات نیز باشد. نوسبام توصیفی از قابلیت‌های اصلی انسانی² به دست می‌دهد که می‌تواند راه را برای انتخاب و فعالیت‌های آنان هموار سازد و در مقایسه کیفیت حیات³ در جوامع مختلف از آن بهره‌برداری کرد. از دیگر نتایج این توصیف، پاسخ به این سوال اساسی است که آیا جامعه توانسته است سطحی از عدالت را برای شهروندان خود تامین کند؟

انجمن علمی دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

¹The social contract

²The central human capabilities

³Quality of life

ظاهراً داده‌های اولیه موید این نظر است که سطح قابل قبولی از عدالت در جوامع دیده نمی‌شود. نظر نوسبام این است که این سطح عادلانه فقط با شکوفایی قابلیت‌های انسانی محقق می‌شود و استدلال اولیه وی برای شکل‌گیری لیستی از قابلیت‌ها، استدلالی شهودی مبتنی بر کرامت انسانی است. وی می‌گوید حیات انسانی ارزشمند و انسان کریم است، پس انسان مستحق حیاتی با عملکرد انسان واقعی است.⁴ البته این معنا در دست‌نوشته‌های فلسفی و اقتصادی مارکس نیز مشاهده می‌شود. بر اساس نظریه فلسفی مارکس، قابلیت‌هایی که شهروندان سزاوار آن‌اند، متعدّدند و از این رو نگاه به انسان، نباید صرفاً به عنوان منبعی در کنار سایر منابع باشد. زمانی که انسان را صرفاً یک منبع تلقی کنیم، دیگر نمی‌توانیم از قابلیت‌های وی برای تبدیل منابع به عملکرد سخن بگوییم. از این رو دو فرد با مقادیر منابع مشابه ممکن است در شیوه‌هایی که برای عدالت اجتماعی اهمیت

بیشتری دارند، متفاوت باشند. این امر به ویژه زمانی که موضوع مورد بحث سلامت انسانی است از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. مقدّماتاً باید عرض کنم که نظریه قابلیت‌های⁵ نوسبام مانند همان نظریه قرارداد اجتماعی با همان قرائت رالز است، پس طبیعی است که وی نیز منتقد مکتب فایده‌گروی باشد.

نقد نظریه فایده‌گروی

رویکرد غالب در ارزیابی کیفیت حیات در نظام‌های توسعه اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی، رتبه‌بندی بر اساس تولید ناخالص ملی⁶ است. به نظر نوسبام این معیار در خصوص توزیع ثروت و درآمد معیاری شفاف نیست، چنانکه کشورهایی با GNP یکسان، می‌توانند اختلافات فاحشی در نحوه توزیع منابع داشته باشند. برای مثال آفریقای جنوبی با این معیار، علی‌رغم نابرابری‌های فاحش می‌تواند در راس کشورهای در حال توسعه قرار گیرد. به نظر می‌رسد معیار یادشده به دنبال ارتقای مصلحت اجتماعی است و در نتیجه

⁶ GNP = Gross National Product

⁴ truly human functioning

⁵ The Capabilities Approach

طبیعی است که در این روش عده‌ای از افراد جامعه وسیله رفاه دیگران شوند. در واقع نوسبام و حامیان نظریه قابلیت‌ها به دنبال یافتن عناصر کلیدی حیات انسان‌اند که این عناصر سبب ارتقاء و رشد تکتک انسان‌ها و نه فقط جامعه انسانی به عنوان یک کل شوند. این عناصر باید مستقیماً با قابلیت‌های مرکزی انسانی در ارتباط باشند و صرفاً مرتبط با ثروت و درآمد نیستند. حتی اگر توزیع مناسب باشد، عواملی نظیر امید به زندگی، مرگ و میر نوزادان، فرصت‌های تحصیلی و شغلی، آزادی‌های سیاسی و برابری نژاد باید در فضایی دیگر مورد تحلیل واقع شوند. بر اساس گزارش‌های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل، کشورهایی که در ارتقای GNP موفق عمل کرده‌اند لزوماً در موارد یادشده عملکرد مثبتی نداشته‌اند. گاهی اقتصاددانان فایده‌گرا، به جای تمرکز بر فایده میانگین، شاخص رضایت عمومی را مد نظر قرار می‌دهند. ولی این تصویر تجمعی نیز در احترام و توجه به تکتک افراد ناکارآمد است زیرا توجه ویژه‌ای به افرادی که در دو سر طیف

قرار دارند معطوف نمی‌کند. به عبارت دیگر فایده میانگین شاخصی است که اطلاعات کافی در خصوص گونه‌های مختلف مردم و جایگاه اجتماعی آنان ارائه نمی‌کند. سیاست‌گذاری صحیح در مواردی نظیر آزادی، نیک‌زیستی اقتصادی، سلامتی و تحصیلات نیازمند دسترسی به اطلاعات جامع درخصوص تکتک افراد است. مصالح افراد نباید تحت الشعاع مصالح اجتماعی قرار گیرد و به منظور دستیابی به برخی از مصالح نباید برخی دیگر را قربانی کنیم، ولی می‌دانیم که مکاتب فایده‌گرا، سازش و مصالحه میان مصالح را به منظور ارتقای تولید میانگین و یا بهبود فایده اجتماعی لازم می‌دانند. در این مصالحه امکان تخریب مصالح بنیادینی نظیر آزادی همواره وجود خواهد داشت و این امر مغایر با تفکر نظریه‌های مساوات‌طلب عدالت نظیر نظریه قابلیت‌ها است که هر مصلحتی را فی‌نفسه ارزشمند می‌دانند. برای مثال ما نباید سلامت عاطفی⁷ افراد را به خاطر رسیدن به مقدار بیشتری از فرصت‌های شغلی

تضعیف کنیم یا عزت نفس⁸ را فدای ارتقای سلامتی نماییم.

علاوه بر موارد فوق، ذکر این نکته نیز ضروری است که وضعیت بهینه افراد باید فارغ از توجه به رضایت یا عدم رضایت آنان مورد توجه قرار گیرد. مردم ترجیحات خود را با آن چیزی هماهنگ می‌کنند که به پندار خود می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند و بر همین اساس است که مشاهده می‌کنیم که موفقیت‌هایی را که جامعه به افراد نسبت می‌دهد، بیشتر بر اساس شرایط حاکم بر آن است. ترجیحات انطباقی⁹ زنان و دیگر اقشار آسیب‌پذیر را می‌توان در این چارچوب تحلیل نمود. این ترجیحات قطعاً تحت شرایط پیش زمینه‌ای ناعادلانه شکل

گرفته‌اند و متأسفانه می‌توانند وضعیت موجود را اعتبار بخشند. رضایت قطعاً مهم است ولی مطمئناً عامل منحصربه‌فرد نیست. از سوی دیگر تلاش مداوم و موثر از طرف عامل انسانی نیز باید شاخصی جهت سنجش عدالت باشد. چنانکه قبلاً نیز بارها به آن اشاره شده است، فرد با آویزان شدن از ماشینی که تجربیات

خوشایندی تولید می‌کند به نیک‌زیستی نمی‌رسد. از این رو سیاست‌گذاری‌ها باید بر اساس انتخاب‌های مردم که خود ناشی از حالت فعال آنان است، تنظیم شود. در کنار ارتقای وضعیت جمعی، باید فضا سازی مناسب جهت انتخاب و فعالیت مردم نیز صورت پذیرد، گرچه آنان در انتخاب‌های خود اشتباهاتی را مرتکب شوند یا حتی با ناامیدی‌هایی دست‌وپنجه نرم کنند. به نظر می‌رسد رضایت به عنوان تنها شاخص سنجش عدالت، منجر به نادیده‌انگاری انتخاب دموکراتیک و آزادی فردی می‌شود.

وجوه اشتراک و افتراق نظریه‌های رالز و نوسبام

اشاره کردم که مارتا نوسبام شاگرد رالز است پس طبیعی است بنیان‌های فلسفی این دو نظریه تا حدی یکسان باشد. هم در نظریه قابلیت‌های نوسبام و هم در نظریه عدالت رالز، کرامت و حرمت انسانی به عنوان یک اصل شهودی پذیرفته شده است و هر دو به تفاسیری که حیات انسانی را برای تکتک افراد مد نظر قرار نمی‌دهند انتقاد جدی دارند. در نظریه قابلیت‌ها همانند نظریه عدالت رالز، باور بر احترام دوسویه

یعنی رابطه متقابل کریمانه که مبنایی برای شکل‌گیری عزت نفس است، نقشی اساسی بازی می‌کنند و بر این نکته تاکید دارند که نیک زیستی عده‌ای در یک جامعه نباید سبب بدبختی دیگران شود حتی اگر آنان در این جامعه اقلیت محسوب شوند. از این رو باید برای تمام انسان‌ها حقوقی را در نظر گرفت که کلیه دولت‌ها ملزم به رعایت آن شوند، زیرا این حقوق به نوعی حقوق حداقلی کرامت انسانی به شمار می‌روند. نوسبام علاوه بر کتاب شناخته‌شده خود به نام «مرزهای عدالت»¹⁰ در سایر تالیفات خود نظیر زنان و توسعه انسانی¹¹ نیز بر این نکته تاکید دارد که رویکردی می‌تواند بهینه‌ترین نظریه را ارائه دهد که قادر به تامین حداقلی از حقوق اجتماعی باشد و این امر بدون تمرکز بر تقویت قابلیت‌های انسانی امکان‌پذیر نیست.

نکته دیگر این است که رویکرد مبتنی بر قابلیت‌ها و مکتب قرارداد اجتماعی به روایت رالز را می‌توان هم‌پیمانی در فضای گسترده مباحث عدالت دانست که حتی از نظریه‌های

دیگری که تا حدی فرضیات و رویه‌های متفاوتی دارند، ولی نتایج نزدیک و مشابهی ایجاد می‌کنند، حمایت می‌کنند. برای مثال نوسبام بر این نکته تاکید می‌کند که هم‌گرایی میان رویکردهای بهترین تمایل آگاهانه و رویکرد مبتنی بر قابلیت‌ها این اطمینان را به او می‌دهد که مسیر درستی را انتخاب کرده است. از این رو طبیعتاً از نقطه نظر او در دو رویکرد مبتنی بر قابلیت‌ها و مکتب قرارداد اجتماعی نیز که در مباحث عمیق شهودی در نقطه آغازین خود مشترک‌اند ولی گرچه در رویه و ساختار اختلاف دارند، هم‌گرایی می‌تواند منبع اطمینانی به مسیر انتخابی باشد. ولی برخلاف نظریه قرارداد اجتماعی، رویکرد قابلیت‌ها اساس نظریه خود را با مفهومی سیاسی و اجتماعی از انسان شروع می‌کند. بر اساس این دیدگاه، چون انسان‌ها به صورت بنیادین اجتماعی‌اند و حس عدالت‌خواهی دارند، لذا باید ناتوانان نیز موضوع عدالت قرار گیرند. همچنین این رویکرد نه تنها با نظریه رالز در اصل قرارداد اجتماعی مشترک است، بلکه با استدالات شهودی و حتی

با اصول عدالت وی نیز مشابهت‌هایی دارد. از این رو شاید بتوان این نظریه را بسط یا تکمیل نظریه رالز دانست که بر مسائل جدیدی نظیر محیط زیست نیز تمرکز می‌کند. از جمله نقاط قوت این نظریه، احیاء نظریه‌های بسیار سنتی‌تر نظیر قانون طبیعی¹² گروتیوس است، در حالی که در همان زمان می‌تواند توسعه‌دهنده نظریه‌های قرارداد اجتماعی ارتودوکس نیز محسوب شود. همچنین در بطن این نظریه تبیین و شفاف‌سازی عدالت اجتماعی کمتر و ضعیف‌تر از سایر نظریه‌ها نیست، مضافاً بر اینکه تاکنون نظریه جامعی که سیاست‌گذاری عدالت‌محور را در حوزه‌های انسانی و غیرانسانی توأم در نظر بگیرد ارائه نشده است.

ولی این اشتراک در نقطه آغازین لزوماً هم‌گرایی مطلق میان نوسبام و رالز ایجاد نمی‌کند. رویکرد مبتنی بر قابلیت‌ها می‌تواند به ما در بسط و توسعه نظریه عدالت رالز در پاسخ به مسائل عدالت در سه حوزه دیگری که نظریه وی قادر به پوشش دادن آن‌ها نبود کمک کند.

نظریه قابلیت‌ها توانسته است برخلاف نظریه عدالت رالز، از سه مساله لاینحل عدالت اجتماعی یعنی ناتوانی¹³، ملیت¹⁴ و عضویت گونه‌ها¹⁵ که بی‌توجهی به آن‌ها در نظریه‌های عدالت مساله‌ساز شده است، به بحث و گفتگو بپردازد و شاید به همین دلیل است که نقش نوسبام در مشارکتی جدی در خصوص مباحث عدالت اجتماعی معاصر جهان تا این حد پررنگ شده است. به هر حال این مسائل نیازمند طرح شیوه‌های جدیدی از تفکر در خصوص موضوعات عدالت‌اند که به دنبال اهدافی نظیر مشارکت اجتماعی و اهمیت مراقبت از اشخاصی است که از قدرتهای کاملاً برابری برخوردار نیستند. با این شیوه می‌توان موضوع

عدالت را به تمام موجودات جهان بسط و توسعه داد به نحوی که کلیه موجودات تحت رفتار عادلانه قرار گیرند. در همین راستا با این که نوسبام بر این باور است که پایدارترین و قویترین رویکرد به عدالت اجتماعی در سنت غربی، نظریه قرارداد اجتماعی است ولی در عین

¹⁴ Nationality

¹⁵ Species membership

¹² The Natural Law

¹³ Disability

حال اذعان دارد که این نظریه شامل برخی پیش‌فرض‌های ساختاری است که منجر به شکست اجتناب‌ناپذیر آن در سه مساله فوق‌الذکر شده است. پس باید این پیش‌فرض‌ها را در نظریه قرارداد اجتماعی کلاسیک به چالش کشید. برای مثال نظریه قرارداد اجتماعی کلاسیک فرض می‌کند که طرف‌های قرارداد در موقعیت اخلاقی و فیزیکی کاملاً برابری قرار دارند و سود دو طرفه، هدف مشارکت اجتماعی است. به نظر نوسبام، اجرای عدالت میان مردم ناتوان، ملل فقیر و حیوانات با چنین پیش‌فرض‌هایی معقول به نظر نمی‌رسد. نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی کلاسیک با این پیش‌فرض‌ها نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نمایند که چگونه و چرا افراد با قدرت نابرابر باید به مردم ناتوان، مللی با قدرت اقتصادی ضعیف و حیوانات کمک کنند. نوسبام با تمرکز بر این مساله به دنبال واکاوی مسائل عدالت در موضوعات ناتوانی، ملیت و گونه‌های غیرانسانی است و به همین دلیل است که طرح تحقیقاتی نوسبام فقط نقادانه نیست بلکه تا حدود زیادی

ساختاری است. از این رو وی جایگزینی برای نظریه قرارداد اجتماعی کلاسیک ارائه می‌کند که به زعم خویش بهبوددهنده نظریه رالز است. در نظریه عدالت رالز، در موقعیت نخستین توافق، افراد در پس «پرده بی‌اطلاعی»¹⁶ قرار دارند. آنان از نژاد خود بی‌اطلاعند و طبقه اجتماعی، تولد، جنسیت یا حتی مفهوم خیر و نیکی را نمی‌دانند. محدودیت‌های اطلاعاتی آنان را به بی‌طرفی اخلاقی سوق می‌دهد، در حالی که در شرایط واقعی، کلیه این پارامترها مهم‌اند. با توجه به وضعیت اطلاعات فرضی در موقعیت نخستین، منافع شخصی افراد، آنان را به چه سطحی از مشارکت اجتماعی سوق خواهد داد؟ پاسخ رالز اصل مشهور تفاوت¹⁷ وی است که بر اساس آن مردم فقط با نابرابری‌هایی موافق خواهند بود که به نفع کم‌بهره‌ترین طبقه اجتماعی جامعه باشد.

نوسبام این نقطه شروع رالز را محل نفوذ نقادی خود قرار داده است. وی می‌گوید مدل رالز در

¹⁷ The Difference Principle

¹⁶ The veil of ignorance

خصوص قرارداد اجتماعی بر چندین فرضیه غیرتجربی استوار است. رالز به هیچ‌وجه طبقه اجتماعی کم‌بهره‌ترین‌ها را شامل معلولین و ناتوانان شدید نمی‌داند و در موقعیت نخستین فرضی نیز تمام افراد را ثمربخش و زاینده می‌پندارد. آنچه مورد توافق قرار گرفته است، رسیدن به سهامی منصفانه از سود ناشی از مشارکت اجتماعی است. برای نگهداری از ناتوانان ذهنی و معلولین، هزینه‌ای به جامعه تحمیل می‌شود که به مراتب از سهم تولید آنان بیشتر است. بنابراین، این افراد به هیچ وجه طرف‌های قرارداد اولیه نیستند. با این وصف ظاهراً کمک به معلولین بخشی از ساختار بنیادین جامعه نیست و چنانچه دیوید گوتیر¹⁸

اشاره می‌کند، مشکل اساسی و اولیه عدالت، مراقبت از ناتوانان است. خدمات مراقبت از ناتوانان باید تا حدی باشد که آنان را ثمربخش کند ولیکن اینکه چه وقت این اتفاق خواهد افتاد، سوالی است که کسی تمایلی به پاسخ دادن به آن را ندارد.

سوال نوسبام این است که چرا باید از همان شروع فرض کنیم که عدالت به آنچه که اکثر مردم سعی در حداکثر نمودن آن دارند، محدود شده است. می‌دانیم که مردم سعی در حداکثر نمودن منفعت شخصی خود دارند. تثبیت تعهدات اخلاقی نسبت به بی‌نویان و اقدامات رفاهی برای آنان نیازمند توجیه فلسفی قوی‌تری است. رالز به دنبال انتزاع عدالت از منافع شخصی بر اساس فرضیه «پرده بی‌اطلاعی» است ولی به نظر می‌رسد این ساده‌سازی گرچه بتواند تا حدی پاسخگوی عدالت‌ورزی در خصوص انسان‌های سالم باشد ولی به هیچ وجه گره‌گشای مشکلات ناتوانان و حیوانات نخواهد بود.

در این جاست که نوسبام از قابلیت‌هایی سخن می‌گوید که آن‌ها را حق تمام افراد اعم از سالم و ناتوان می‌داند. رویکردی که وی اتخاذ نموده است کاملاً جهانی است، بدین معنا که قابلیت‌های مورد بحث باید برای تمام افراد و در تمام نقاط جهان حائز اهمیت شمرده شوند و به تعبیر کانتی این رویکرد باید در خصوص تمام افراد به

واسطه این که همگی غایت و هدف‌اند¹⁹، ساری و جاری باشد.

در وهله اول شاید چنین به نظر رسد که نظریهٔ نوسبام به نوعی یک نظریه رادیکال در حوزه عدالت است. متقاعد کردن نظریه‌پردازان عدالت به این که فردی با عقب‌ماندگی ذهنی شدید حق بهره‌برداری از تمام مصالح اجتماعی و من جمله آموزش را دارد امری دشوار است. براساس نظریه نوسبام کسانی که قادر به کسب تمام قابلیت‌ها نیستند، از طرف جامعه مستحق کسب آن‌ها می‌باشند و جایی که قدرتمند ساختن مسقیم آنان امکان‌پذیر نیست باید این قابلیت‌ها از طریق قیومیت مناسب به آنان اعطاء گردد. همان گونه که اشاره شد اساس این نظریه، «ارزش کرامت» است. برای حمایت از «کرامت»، نیازمند به رسمیت شناختن و اعطای «حقوق پایه‌ای»²⁰ به تمامی آحاد جامعه‌ایم و به همین دلیل است که این امر باید به عنوان یک امر حداقلی برای حفظ کرامت انسان‌ها توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شود.

از این رو آنچه که انسان‌ها می‌توانند انجام دهند یا مجبور به انجام آنند، باید در یک مسیر آگاهانه و ناشی از باور شهودی انسانی مبتنی بر کرامت ذاتی انسان باشد. لیست نوسبام از قابلیت‌ها، لیستی از توانایی‌های اصلی انسانی است که تماماً تصویری تمام‌نما از حیات ارزشمند و کریمانه ارائه می‌دهد. وی از این قابلیت‌ها به عنوان پایه سیاسی برای یک جامعه کثرت‌گرای آزاد یاد می‌کند چرا که آن‌ها در بستری از آزاداندیشی سیاسی تنظیم شده‌اند و می‌توانند اهداف سیاسی لیبرالیسم را تحقق بخشند. اگر تمامی انسان‌ها کرامت ذاتی دارند و هیچ یک وسیله‌ای برای اهداف دیگران نیستند، پس باید این توانایی‌ها برای کلیه افراد مد نظر قرار گیرند. این جنبه از رویکرد نظریه قابلیت‌ها به ویژه بر برابری در جنسیت تأکید دارد، چرا که اغلب زنان تا به امروز به عنوان وسیله یا تأمین‌کننده اهداف مردان در نظر گرفته شده‌اند، در حالی که در حقوق حقه خود باید غایت و هدف انگاشته شوند. شاید یکی از مزایای این رویکرد، ایجاد اجماع میان

اندیشمندی نظیر رالز و امت‌گرایانی باشد که در مفاهیم مصلحت اتفاق نظر ندارند.

توانایی فرصت‌های رضایت جنسی و انتخاب در امور تولیدمثل را نیز داشته باشد.

قابلیت‌های اصلی

نوسام لیستی متشکل از ده قابلیت را به عنوان اصلی‌ترین قابلیت‌های انسانی ارائه می‌دهد:

۱-حیات²¹: توانایی زندگی تا سرانجام حیات انسانی با طول نرمال، به نحوی که فرد دچار مرگ زودرس نشود یا طول حیات وی چنان کاهش نیابد که ارزش زندگی کردن نداشته باشد.

۲-سلامت جسمی²²: فرد توانایی سلامت مطلوب را داشته باشد. این امر شامل سلامت در تولید مثل، تغذیه کافی و سرپناه مناسب است.

۳-انسجام جسمی²³: فرد توانایی حرکت آزادانه از محلی به محل دیگر را داشته باشد و در مقابل خشونت، اعم از خشونت‌های جنسی و خانوادگی محافظت شود. همچنین فرد باید

۴-احساسات، قدرت تخیل و نحوه تفکر²⁴: فرد توانایی استفاده از احساسات، قدرت تخیل و نحوه تفکر خود را داشته باشد و این امور را به شیوه‌ای کاملاً انسانی دنبال کند، شیوه‌ای آگاهانه و پرورش‌یافته که تحت آموزش کافی و شامل مواردی نظیر سواد آموزی مقدماتی، دانش ریاضی و مواردی نظیر آن باشد. توانایی استفاده از قدرت تخیل و نحوه تفکر فرد نیز باید ناشی از تجربیات وی در خصوص مذهب و فرهنگ انتخابی و امور ناشی از آن باشد. توانایی استفاده از نحوه تفکر فرد به شیوه‌های محافظت‌شده که به وسیله آزادی بیان با احترام به مواضع سیاسی و اجتماعی تضمین می‌شود، شکوفا خواهد شد. در این فقره می‌توان از آزادی‌های مذهبی و توانایی داشتن تجربیات خوشایند و اجتناب از درد و رنج غیرمفید نام برد.

²³ Bodily Integrity

²⁴ Senses, Imagination and Thought

²¹ Life

²² Bodily Health

۵-عواطف²⁵: فرد توانایی بروز عواطف در بیان دلبستگی‌ها به اشیاء و اشخاص خارجی را داشته باشد. کسانی که ما را دوست دارند و مراقب ما می‌باشند متقابلاً دوست داشته باشیم و در نبودشان غمگین شویم. به طور کلی فرد توانایی تجربه مفاهیمی چون عشق‌ورزی، شادی، غم و خشم طبیعی را داشته باشد و توسعه عواطف به وسیله ترس و اضطراب پایمال نگردد. حمایت از این توانایی به معنای حمایت از اشکالی از ارتباط انسانی است که می‌تواند در ارتقاء افراد موثر باشد.

۶-عقل عملی²⁶: فرد توانایی ایجاد مفهومی از نیکی و خیر و درگیر شدن در تفکر نقادانه در خصوص ترسیم شیوه زندگی خود را داشته باشد. این امر مستلزم حفاظت از آزادی عقیده و نظارت‌های مذهبی است.

۷-وابستگی²⁷: این فقره در دو بعد قابل بررسی است:

الف- توانایی فرد در زندگی با دیگران، تشخیص و بروز نگرانی در خصوص سایر افراد، درگیر شدن

در اشکال مختلفی از ارتباطات اجتماعی و توانایی به تصویر کشیدن موقعیت دیگران که از موارد حائز اهمیت قدرت ارتباط‌اند. حفاظت از این توانایی به معنای حفاظت از نهادهایی است که چنین اشکالی از عضویت و وابستگی انسانی را ایجاد و تقویت می‌کنند. همچنین این امر به معنای محافظت از آزادی تجمعات و آزادی بیان است.

ب- با کسب بنیان‌های زندگی اجتماعی نظیر اعتماد به نفس و عدم تحقیر از سوی دیگران، فرد این توانایی را خواهد داشت که با وی به عنوان یک موجود کریم که ارزشی برابر دیگران دارد رفتار شود. این امر مستلزم مقررات عدم تبعیض در خصوص نژاد، جنسیت، قومیت، مذهب، ملیت و پایگاه و طبقه اجتماعی است.

۸-گونه‌های دیگر²⁸: فرد توانایی زندگی و ارتباط مناسب با حیوانات، گیاهان و طبیعت را داشته باشد و بتواند در بیان دغدغه‌های خود در این خصوص آزادانه عمل کند.

²⁷Affiliation

²⁸Other Species

²⁵Emotions

²⁶Practical Reason

۹-بازی²⁹: فرد توانایی خندیدن، بازی کردن و لذت بردن از فعالیت‌های تفریحی را داشته باشد.

۱۰-کنترل بر محیط خود³⁰: این فقره نیز در دو بعد قابل بررسی است:

الف- سیاسی³¹: فرد توانایی مشارکت موثر در انتخاب‌های سیاسی را که بر حیات وی حاکم‌اند، داشته باشد و بتواند با کسب حق مشارکت سیاسی، از آزادی تجمعات و آزادی بیان برخوردار باشد.

ب- مادی³²: فرد توانایی حفظ مالکیت اعم از منقول و غیرمنقول را داشته باشد و با کسب حقوق مالکیت با مبنایی برابر با دیگران، از حقوق خود محافظت نماید و با داشتن حق انتخاب شغل با مبنایی برابر با دیگران و حفاظت از

مصادره اموال و تحقیق و تفحص‌های غیرموجه، زندگی خود را ارتقاء دهد. توانایی فعالیت و کسب‌وکار به عنوان انسانی که قادر به تمرین عقل عملی در ورود به ارتباطات معنادار زندگی

است از دیگر مواردی است که می‌تواند در این فقره جای گیرد.

نوسبام می‌گوید این قابلیت‌ها همان مواردی‌اند که مردم در واقع قادر به انجام آن خواهند بود و از این رو این رویکرد یک رویکرد نتیجه‌گرا است و به همین سبب باید برای هر یک از این قابلیت‌ها سطح آستانه‌ای تعریف کرد که بر اساس آن عملکرد صحیح گونه‌ها زیر آن سطح امکان‌پذیر نباشد. پس یک جامعه عدالت‌محور باید به دنبال تامین این قابلیت‌ها در سطح آستانه تعریف شده برای اعضای خود باشد و عدالت اجتماعی زمانی محقق می‌شود که شهروندان در سطحی بالاتر از حد آستانه در هر قابلیت قرار گیرند.

ویژگی‌های نظریه قابلیت‌ها

۱- نوسبام نیز همانند رالز بر این باور است که اصول سیاسی، به مفهوم انتزاعی کرامت، شکل و محتوا می‌دهد. این ده قابلیت به عنوان اهداف عمومی عدالت می‌توانند مورد تمایز قرار گیرند، ولی باید در نظر داشت که تمامی آن‌ها

³¹ Political

³² Material

²⁹ play

³⁰ Control over One's Environment

بر تبیین حقوق پایه‌ای بشر تاکید دارند. پس می‌توان این قابلیت‌ها را به عنوان توصیفی حداقلی از مفهوم عدالت اجتماعی دانست. از این رو جامعه‌ای که در تضمین قابلیت‌های یادشده در یک سطح آستانه مناسب برای تمامی شهروندانش ناموفق باشد، قطعاً در شکل‌دهی جامعه‌ای عادلانه شکست خورده است، گرچه از سطح ثروت بالایی برخوردار باشد.

۲- در صورتی که هر یک از این قابلیت‌ها برای حفظ و ارتقای قابلیت‌های دیگر کنار گذاشته شود، حقوق شهروندی تضییع و عدالت نقض شده است. گفتیم که رویکرد قابلیت‌ها به عنوان توصیف و تبیینی حداقلی از عدالت اجتماعی است و این بدان معناست که این رویکرد به دنبال جبران نابرابری‌های بالاتر از سطح آستانه نیست. از این رو این نظریه صرفاً توصیفی از استحقاق‌های بنیادین اجتماعی است و می‌تواند خود را با سایر دیدگاه‌ها در خصوص مدیریت عادلانه در توزیع، پس از رسیدن تمامی شهروندان به سطح آستانه هماهنگ نماید.

۳- این رویکرد مدعی تبیین جامعی از عدالت سیاسی نیست، از این رو ممکن است ارزش‌های سیاسی مهم دیگری نیز وجود داشته باشند که علی‌رغم نزدیکی به مفهوم عدالت، در این لیست گنجانده نشده باشند. به عبارت دیگر انتهای لیست قابلیت‌های نوسبام باز است³³ و هر زمان می‌تواند دست‌خوش اصلاحات شود.

۴- اگر زندگی افراد فاقد هر یک از قابلیت‌های مورد بحث باشد، زندگی ارزشمندی که ناشی از کرامت انسانی باشد، حاصل نخواهد شد. البته این لیست مشابه توافقات بین‌المللی که با توجه به استحقاقات پایه‌ای شکل گرفته‌اند، می‌تواند در یک توافق میان‌فرهنگی دست‌خوش تغییر شود. به علاوه می‌توان مدعی بود که رویکرد مبتنی بر قابلیت‌ها، گونه‌ای از رویکرد حقوق بشر است، چرا که همواره حقوق بشر به روش مشابهی به نظریه کرامت انسانی پیوند خورده است.

۵- رویکرد قابلیت‌ها کاملاً جهان‌شمول است ولی اگر بپذیریم شیوه‌ای که در این رویکرد اتخاذ شده است، همان شیوه حقوق بشر است، پس

باید قبول کنیم مبحث هنجارهای میان فرهنگی و نسبیت‌های فرهنگی نیز بُعد مهمی از این رویکرد باشد. این رویکرد به شش طریق می‌تواند احترام به کثرت‌گرایی را پوشش دهد:

اول: گفتیم که انتهای این لیست باز است و می‌تواند موضوع تغییر و تفکر مجدد قرار گیرد. لیست فعلی بر اساس توصیفی از پایه‌ای‌ترین استحقاقات بشر شکل گرفته است، لذا همواره می‌تواند موضوع تکمیل یا حذف قرار گیرد.

دوم: موارد یادشده تا حدی انتزاعی است و باید با شیوه‌ای تعریف شوند که فضای لازم برای شهروندان و قانون‌گذاران جهت تعیین حدود و ثغور فقرات یادشده و تبادل نظر در خصوص تکمیل و تغییر آن‌ها ایجاد شود. کاملاً طبیعی است که جوامع مختلف می‌توانند در فقرات یادشده تفاوت عملکرد داشته باشند و پیشنهاد تاریخی و اوضاع و احوال موجود خود را در این امر دخیل کنند. در این‌جا نوسبام هم مانند سایر متفکران غربی برای این که متهم به یهودستیزی نشود به مثالی از برخورد جوامع با جامعه یهودی در حق آزادی بیان اشاره می‌کند. وی می‌گوید برای مثال تفسیر آلمانی از حق آزادی

بیان بر این اساس که مقررات حقوقی فراوانی از بیانات ضدیهود و نظام سیاسی وجود دارد، قطعاً متفاوت از تفسیر آمریکایی در این مورد خاص خواهد بود، مگر این که تهدیدی فوری مبنی بر نابسامانی اجتماعی موجود باشد که در آن صورت باید مورد بازنگری قرار گیرد. ولی در حالت عادی هر دو تفسیر با توجه به پیشینه‌های متفاوت دو ملت می‌تواند صحیح تلقی شود.

سوم: این لیست برای این که بتواند از مفهوم اخلاقی مستقلی برخوردار باشد، باید به همان منش رالز دنبال شود. رالز معتقد بود نظریه‌اش فقط برای اهداف سیاسی معرفی شده است و هیچ زمینه‌ای برای نظریه‌های متافیزیکی در آن وجود ندارد، لذا در این نظریه مردم به خطوط فرهنگی و مذهبی متفاوتی تقسیم نمی‌شوند. همانند رالز می‌توانیم این لیست را به عنوان بسته‌ای در نظر بگیریم که کلیت آن می‌تواند از سوی مردم مورد تایید قرار گیرد. آنان باید این لیست را با مفاهیم مذهبی و فرهنگی خود مرتبط سازند.

چهارم: با تاکید بر قابلیت و نه عملکرد انسان می‌توانیم به نوعی از کثرت‌گرایی محافظت می‌کنیم. بسیاری از مردم که قصد حمایت از یک قابلیت مفروض را به عنوان یک استحقاق اولیه دارند، تا زمانی که عملکرد مربوطه به نحوی از انحاء اجباری می‌شود، احساس می‌کنند که این استحقاق مورد نقض قرار گرفته است. مثال بارز این امر را می‌توان در حق رای شهروندان مشاهده کرد. برخی از شهروندان آمریکایی زمانی که به اجبار پای صندوق‌های رای می‌روند، احساس می‌کنند که حقوق اولیه‌شان نقض شده است، زیرا این امر با باورهای مذهبی آنان مغایرت دارد. برای مثال آمی‌ش‌ها با این که از اعطای حق رای به خودشان خوشحال‌اند ولی از لحاظ مذهبی مشارکت در امور سیاسی را صحیح نمی‌دانند. البته در زمانی که سلامتی مورد توجه است، مدافعان رویکرد مبتنی بر قابلیت درخصوص این که آیا هدف اصلی نظریه، توانایی است یا عملکرد، با یکدیگر اختلاف دارند. نوسبام بر این باور است که باید فرصت‌های مناسب و متعددی به مردم برای رسیدن به شیوه زندگی سالم داده شود، اما

انتخاب به عهده آنان است. مردم نباید برای انتخاب‌های ناسالم‌شان مجازات شوند.

پنجم: آزادی‌های اولیه که از کثرت‌گرایی محافظت می‌کنند، شیرازه‌های اصلی لیست قابلیت‌ها را تشکیل می‌دهند: آزادی بیان، آزادی تجمعات و آزادی مذهب. قرار گرفتن موارد یادشده در لیست قابلیت‌ها، کثرت‌گرایی را تثبیت و آن را غیرقابل خدشه کرده است.

ششم: نوسبام بر این نکته تاکید دارد که باید تفکیکی واقعی و جدی میان موجه‌سازی و اجرا ایجاد شود. با این که این لیست می‌تواند مبنایی مناسب برای توجیه اصول سیاسی در تمام جهان باشد، اما این بدان معنا نیست که در کار دولت‌ها، به بهانه عدم تشخیص این اصول، دخالت کنیم. این امر مبنایی برای متقاعدسازی است و نباید بهانه‌ای برای دخالت نظامی و یا تحریم‌های اقتصادی باشد. دخالت در امور دولت‌ها باید در نقض موارد اساسی، مانند برخورد با جرائم در مقابل انسانیت باشد.

نقد نظریه قابلیت‌ها

نظریه نوسبام با چندین انتقاد از سوی برخی از اندیشمندان مواجه است. منتقدین می‌گویند که وی هیچ توجیه مشخصی برای موظف کردن دیگران در خصوص عمل به لیست ده گانه‌اش ارائه نمی‌دهد. همچنین هیچ استدلالی برای محق دانستن افراد در تامین قابلیت‌ها ارائه نشده است. نوسبام صرفاً بحثی شهودی را دنبال می‌کند و مکرر بر این نکته تاکید می‌کند که کمک به ناتوانان موضوع عدالت است و نه امور خیریه. کسانی که با نوسبام در این شهود اخلاقی مشترک نیستند، هیچ دلیلی برای متقاعد کردنشان وجود ندارد. بدون شک از لحاظ اخلاقی، کمک به ناتوانان تحسین‌برانگیز است، اما این که چگونه این موضوع می‌تواند به حق تبدیل شود موضوعی مورد مناقشه است. منتقدین می‌گویند بر اساس این دیدگاه، افراد ناتوان یا نمایندگان آنان به اربابانی تبدیل می‌شوند که به اجبار اموال دیگران را به تصرف خود در می‌آورند و این امر تا آنجا پیش خواهد رفت که عدم محدودیت درخواست ناتوانان از دیگران، رهبری خط مشی زندگی دیگر افراد را زیر سوال خواهد برد.

منتقدین به نکته قابل تامل دیگری نیز اشاره دارند و آن این است که از لحاظ عملی چگونه می‌توان تمام این قابلیت‌ها را برای تمامی افراد در یک زمان تشخیص داد؟ قطعاً تشخیص ناتوانان بر اساس لیست پیشنهادی کاری بسیار دشوار است، به ویژه این که بر اساس این نظریه، وجود کلیه قابلیت‌ها در افراد برای داشتن جامعه‌ای عادلانه ضروری است و هیچ یک از فقرات با دیگری قابل معامله نیست. از این رو ظاهراً با توجه به نامحتمل بودن پیاده‌سازی تمام قابلیت‌ها باید حکم کنیم که کلیه جوامع فاقد عدالت‌اند.

از دیگر نقاط ضعف این نظریه، رویکرد آن به مساله آزادی است. آزادی‌خواهان میان جنبه‌های عمومی و خصوصی آزادی تمایز قائل‌اند، ولی این نظریه با شمول نهاد خانواده در نهادهای سیاسی و اجتماعی، نحوه توزیع منابع و فرصت‌ها را برای دسترسی به یک جامعه عادلانه، به داخل خانواده‌ها نیز کشانده است.

این نظریه از زاویه دیگری نیز مورد نقد واقع شده است. همان گونه که نوسبام به درستی

اشاره می‌کند، نظریه قرارداد اجتماعی به دنبال ایجاد رویه عادلانه است در حالی که می بینیم رویکرد قابلیت ها به دنبال نتایج است. از طرف دیگر، در نظریه قرارداد اجتماعی کلاسیک ما با انسانی بی طرف مواجه ایم که به دنبال سود دوسویه است، در حالی که در رویکرد قابلیت ها با انسان کریمی مواجه می‌شویم که به دنبال حیات ارزشمند است. ازاین رو برای نظریه پردازان قرارداد اجتماعی، نتیجه ای عادلانه است که به وسیله یک رویه عادلانه ایجاد شده باشد در حالی که برای مدافعان رویکرد مبتنی بر قابلیت ها، عدالت فقط در نتیجه است و رویه تا جایی خوب است که این نتیجه را ارتقاء بخشد. این استدلال به نوعی

مصادره به مطلوب است زیرا ظاهراً ما از قبل می‌دانیم کدام یک از نتایج عادلانه ترند و ازاین رو وظیفه مان همراهی با رویه هایی است که ما را به طور قابل اعتمادتری به آن نتایج رهنمون سازد، در حالی که می‌دانیم در دنیای واقعی این امر امکان پذیر نیست زیرا افراد عمیقاً در مصادیق عدالت اختلاف نظر دارند. به هر حال باید پذیرفت که ادعای نشأت گرفتن وظیفه بشر در قبال ناتوانان، سایر ملل و گونه های حیوانی از مفهوم عدالت، در فلسفه سیاسی مدرن مخالفان سرسختی دارد که علی‌رغم پذیرش نسبی این وظیفه اخلاقی کوتاهی در آن را به عنوان کوتاهی در امر عدالت به شمار نمی‌آورند.

انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران